

«رو» و «آبرو» دو روی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی:

پژوهشی قوم‌نگارانه در کاربردشناسی زبان

سیدمحمد حسینی^۱، فردوس آقاگل‌زاده^{۲*}، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۳، ارسلان گلغام^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی است و به کاوش درباره مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو» در جامعه ایرانیان فارسی‌زبان می‌پردازد. داده‌ها به شیوه قوم‌نگاری گفتار یعنی از طریق بررسی کاربرد واژه «رو» و اصطلاحها و باهم‌آییهای آن در گفت‌وگوهای روزمره، وبلاگها، فیلمها و مجموعه‌های تلویزیونی گردآوری و سپس در بافت کاربردی خود تحلیل معنایی و کاربردشناختی شده‌اند و در پرتو نظریه‌های غالب وجهه تحلیل و بررسی گردیده‌اند. بررسیها نشان می‌دهد وجهه در فرهنگ ایرانی دو بُعد دارد: یکی «آبرو» که انگاره عمومی و مثبت فرد و گروهی که فرد عضو آن است را نشان می‌دهد و در آن بیش از همه بر به رسمیت شناخته شدن توانمندیها، مهارتها و شایستگیها، شأن اجتماعی و تمایز بین دو قلمرو بیرون و درون تأکید می‌شود و دیگری، «رو»، که من خصوصی یا فردی است و آن بعد از انگاره فرد را نشان می‌دهد که منفی است و می‌بایست پنهان شود. نتایج همچنین نشان می‌دهند که از کاربردهای مهم «رو نشدن»، «پررویی» و «رودادن» سرکوب فردیت و ابراز وجود است که تحت عنوانهایی مثل شرم، حیا، فروتنی و شکسته‌نفسی در نظام توقعات و انتظارات اجتماعی ارزش اخلاقی مثبت محسوب می‌شوند. کاربردهای «رو» و «آبرو» با حفظ یا تهدید وجهه و قضاوت‌های ادب/بی‌ادبی در ارتباطند ولی نه آن‌گونه که در نظریه ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) پیش‌بینی شده است. این اصطلاحها راهبردهای زبانی نیستند بلکه ارزشهای نظم اخلاقی هستند که ادب و بی‌ادبی بر مبنای آنها سنجیده می‌شود و در هر موقعیت با راهبردهای مختلف بیان می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: آبرو، رو، وجهه، نفی فردیت، فرهنگ ایرانی



۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعاتی که در نظریه ادب در کاربردشناسی زبان مطرح است مفهوم وجهه^۱ و ارتباط آن با ادب کلامی است. اما به رغم نزدیک به نیم قرن پژوهش در مورد ادب و وجهه در سایر فرهنگها و زبانها، هنوز پژوهشی مستقل در مورد مفهوم وجهه بر مبنای واژگان و اصطلاحات این حوزه در زبان فارسی انجام نشده است. این در حالی است که تحقیقات فراوانی در فرهنگهای غیراروپایی نشان می‌دهد که وجهه مفهومی فرهنگ‌ویژه است و تعریف وجهه در نظریه ادب براون و لوینسن^۲ (۱۹۸۷ [۱۹۷۸]) قابل تعمیم به فرهنگهای آسیایی یا آفریقایی نیست. همچنین، بر تمایز بین نظر محققان درباره وجهه و ادب و آنچه مردم عادی در زندگی روزمره خود از این دو مفهوم برداشت می‌کنند تأکید شده است (ایلن^۳، ۲۰۰۱؛ آرونیدیل^۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹؛ هائ^۵، ۲۰۰۹، ۲۰۱۳؛ هائ^۶ و بارگیلا-چیپینی^۷، ۲۰۱۰). پژوهش حاضر با فرض فرهنگ‌ویژه بودن مفهوم وجهه به بررسی قوم‌نگارانه^۸ مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو» در فرهنگ ایرانیان فارسی‌زبان می‌پردازد و می‌کوشد تا با بررسی موارد کاربرد «رو» و «آبرو» در زبان فارسی معاصر، کاربردهای آن را آن‌گونه که در ذهن مردم عادی شکل گرفته مشخص کند و به این پرسش پاسخ دهد که وجهه در ذهن ایرانیان فارسی‌زبان چه معنایی را در بر می‌گیرد. سپس به بررسی رابطه این مفاهیم با تعاریف نظری ارائه شده در مورد وجهه خواهد پرداخت. به باور ما، کاربردهای «رو» و «آبرو» و باهم‌آییها و اصطلاحهای آن بیانگر بخشی از توقعات نظم اخلاقی^۹ (گارفینکل^{۱۰}، ۱۹۶۷)، یعنی نظام توقعات و انتظاراتی است که وجهه افراد را می‌سازد و قضاوت ادب یا بی‌ادبی گاه، اما نه همیشه، بر مبنای پای‌بندی به این انتظارات سنجیده می‌شود و وجهه در نظریه ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) نمی‌تواند به خوبی از عهده تبیین وجهه در فرهنگ ایرانی برآید.

۲. پیشینه پژوهش

در زیر به مروری بر نوشتگان پژوهشی در مورد وجهه در دو بخش می‌پردازیم. در بخش ۱-۲ مروری خواهیم داشت بر پژوهش وجهه در سایر فرهنگها و سپس در بخش ۲-۲ پژوهشهای

وجهه در فرهنگ ایرانی را از نظر خواهیم گذراند.

۲-۱. وجهه در سایر فرهنگها

مطالعه وجهه در فرهنگهای شرق آسیا، بویژه چین، تاریخی طولانی دارد و به اواخر قرن ۱۹ میلادی و اوایل تا نیمه قرن ۲۰ برمی‌گردد. هو^{۱۰} (۱۹۴۴) دو ملاک را برای وجهه در جامعه چین برمی‌شمارد: می‌پن‌تزو^{۱۱} و لی‌پن^{۱۲}. می‌پن‌تزو اعتباری است که فرد به واسطه تلاش فردی یا تمهیدات و شگردهای هوشمندانه در طول حیات خود از طریق سبک زندگی، موفقیتها و تظاهر به دست می‌آورد. لی‌پن اما احترام گروه برای فردی است که از نظر اخلاقی به نیکی شناخته شده است (هو، ۱۹۴۴: ۴۵). ماتسوموتو^{۱۳} (۱۹۸۸) نتیجه می‌گیرد که در فرهنگ ژاپنی حفظ وجهه رابطه نزدیکی با نشان دادن و به رسمیت شناختن جایگاه نسبی خود و حفظ نظام رتبه‌بندی اجتماعی در یک موقعیت اجتماعی دارد (ماتسوموتو، ۱۹۸۸: ۴۰۵). نوویه^{۱۴} (۱۹۹۲) به بررسی مفهوم عامیانه وجهه در فرهنگ ایگبو^{۱۵} در نیجریه پرداخته و به تمایز وجهه فرد و وجهه گروه اشاره می‌کند. ها و هینزه^{۱۶} (۲۰۰۳) پس از بررسی معنایی و قوم‌نگارانه واژه‌ها و اصطلاحهای مربوط به وجهه در فرهنگهای چینی، انگلیسی و ژاپنی نتیجه می‌گیرند که عنصر مشترک وجهه و ادب دغدغه فرد نسبت به ارزیابی دیگران از او و امکان برداشتهای متفاوت است. اوکوساکول^{۱۷} (۲۰۰۹) به بررسی معنایی اصطلاحاتی در زبان تایلندی که در آنها واژه *nâa* («صورت و چهره» مجازاً به معنای آبرو یا وجهه) به کار رفته می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تعداد بسیار زیادی از آنها از یک سو با مفاهیم احترام، نام نیک و شهرت در ارتباطاند و از سوی دیگر، با شرم. به نظر اوکوساکول مفهوم وجهه در فرهنگ تایلندی مبتنی بر «پذیرش دست‌آوردها و موقعیت اجتماعی فرد در جامعه توسط دیگران» است. سیفیانو^{۱۸} (۲۰۱۱) نیز به بررسی اصطلاحات زبان یونانی که از آنها مفهوم وجهه برداشت می‌شود پرداخته و نتیجه می‌گیرد که وجهه از دریچه اصطلاحاتی که مردم عادی به کار می‌برند یک داشته یا دارایی است که به وجهه ایجابی در نظریه براون و لوینسن نزدیکتر است تا به وجهه سلبی.



۲-۲. پیشینه پژوهش در فرهنگ ایرانی

در اغلب پژوهشهایی که در مورد ادب در فرهنگ ایرانی انجام شده، مفهوم وجهه در نظریه ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) پیش فرض انگاشته شده است (به عنوان نمونه نک: محمودی بختیاری و سلیمیان، ۱۳۹۵؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ غیاثیان و همکاران، ۱۳۹۴؛ مقدسی نیا و سلطانی، ۱۳۹۳؛ عبدالمهدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ آهنگر و اشرفی، ۱۳۹۳؛ حسینی، ۱۳۸۸) و در برخی پژوهشها نیز بیشتر صورتبندی این نظریه از ادب مورد انتقاد قرار گرفته (عموزاده، ۲۰۰۱) یا کنار گذاشته شده (حسینی و عامریان، ۱۳۹۳) نه مفهوم وجهه. در ادامه به مرور پژوهشهایی می‌پردازیم که وجهه در فرهنگ ایرانی را در چارچوبی غیر از براون و لوینسن (۱۹۸۷) بررسی نموده‌اند.

کوتلاکی^{۱۹} (۲۰۰۲) در بررسی زبان‌شناختی تعارف ایرانی، با مبنا قرار دادن نظرات گافمن^{۲۰} (۱۹۶۷)، «شخصیت» و «احترام» را دو مولفه وجهه ایرانی می‌داند. به نظر کوتلاکی، نحوه رفتار و تحصیلات و تربیت اجتماعی هر فرد شخصیت او را نشان می‌دهد. به نظر او هر چه فردی باشخصیت‌تر باشد احترام بیشتری برای خود قائل است. «احترام»، تعیین کننده موقعیت و جایگاه طرفین است که با تبعیت از هنجارهای جاافتاده اجتماعی هر موقعیت بر اساس جایگاه، سن و منزلت مخاطب و نوع رابطه طرفین ابراز می‌شود (همان: ۱۷۴۲). به نظر کوتلاکی، شخصیت عمدتاً تغییرناپذیر است، اما احترام پویاتر است و اغلب ابراز می‌شود هر چند گاه نیز ابراز نمی‌شود. به نظر او، احترام اغلب، اما نه همیشه، به شخصیت فرد بستگی دارد (همان، ۱۷۴۲-۴۳). کوتلاکی (۲۰۰۹) بر این باور است که شخصیت و احترام به وسیله سه اصل ادب تکریم^{۲۱}، تواضع^{۲۲} و صمیمیت^{۲۳} بیان می‌شوند.

به نظر شریفیان (۲۰۰۷) وجهه ایرانی «آبرو» است و دو معنا دارد: یکی «شادابی و سلامت در چهره فرد» که استعاره‌ای است برای «انگاره یک فرد، یک خانواده، یا یک گروه» و دوم، «عرق» که مجازاً اشاره به وضعیتی دارد که در آن عزت و تصویر فرد در اجتماع خدشه‌دار شده و بر اثر آن فرد تا حد عرق ریختن آشفته می‌شود.

ایزدی (۲۰۱۵، ۲۰۱۶) استدلال می‌کند که «آبروی هر فرد تفسیر یا تصویر شخصیت (و گاه حیثیت) فرد در رابطه با طرفهای تعامل و ناظران (یعنی مردم) است». به نظر او، تفسیر

فرهنگ‌ویژه تمایز بین پیوند^{۲۴} و جدایی^{۲۵} در نظریه ساخت وجهه^{۲۶} (آروندیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰۶) در فرهنگ ایرانی دیالکتیک بین تعلق^{۲۷} و تمایز^{۲۸} است. تعلق/پیوند از طریق هم‌رنگی و هماهنگی با سایر اعضای گروه، همبستگی، شباهت، و دوستی نشان داده می‌شود و تمایز/جدایی با چشم‌وهم‌چشمی، یعنی تلاش برای عقب‌نماندن و پیش‌افتادن از سایر اعضای گروه در ثروت، سلامت، تحصیلات و توانمندیها و قابلیتها و کسب جایگاه بالا در سلسله‌مراتب اجتماعی به وجود می‌آید (ایزدی، ۲۰۱۶).

بر اساس یافته‌های حسینی و همکاران (به زودی)، «آبرو» یا «ارزش اجتماعی مثبت» (گافمن، ۱۹۶۷) هر فرد بر اساس میزان مطابقت رفتار فرد یا گروهی که فرد عضو آن است، بویژه خانواده، با «نظم اخلاقی»، یعنی نظام توقعات و انتظارات اجتماعی (گارفینکل، ۱۹۶۷؛ کادار^{۲۹} و هأ، ۲۰۱۳)، سنجیده می‌شود. مهمترین این انتظارات که در مفهوم «آبرو» بیان می‌شوند عبارتند از: (۱) به رسمیت شناخته شدن مهارتها، قابلیتها و توانمندیها، از جمله توان مالی (وجهه توانمندی) (۲) حفظ تمایز بین دو قلمرو درون و بیرون و آشکارنشدن مسایل قلمرو درون در حوزه بیرون، و (۳) رعایت حقوق مترتب بر شأن و جایگاه اجتماعی. حسینی و همکاران اشاره می‌کنند که آبروریزی سبب می‌شود فرد خود را فاقد «روی» لازم برای انجام برخی کارها بداند اما به رابطه «آبرو» و «رو» نمی‌پردازند. پژوهش حاضر به بررسی دقیقتر رابطه دو مفهوم «آبرو» و «رو» در فرهنگ ایرانی و ارتباط آنها با مفهوم وجهه می‌پردازد.

۳. مبانی و مفاهیم نظری

در این بخش به ارائه تعاریف مفهوم وجهه که در این پژوهش به آنها ارجاع یا استناد خواهد شد می‌پردازیم. گافمن (۱۹۶۷) وجهه را «ارزش اجتماعی مثبتی که فرد به واسطه مشیی^{۳۰} که دیگران می‌پندارند او در یک تعامل معین پی گرفته خود را محق آن می‌داند» (گافمن ۱۹۶۷: ۵) تعریف می‌کند و «مشی» را «الگویی از کنشهای کلامی و غیرکلامی» می‌داند «که فرد به واسطه آنها نگرش خود را نسبت به موقعیت، خود و سایر مشارکان در تعامل بیان می‌کند». به نظر او وجهه انگاره‌ای از خود است که با ملاک صفات و ویژگیهای پذیرفته اجتماعی ترسیم می‌شود (همان).



براون و لوینسن (۱۹۸۷ [۱۹۷۸]) در اثر دوران‌ساز خود با نام «ادب: برخی جهانیهای کاربردی زبان» با برداشتی روان‌شناختی از نظریات گافمن (۱۹۶۷)، وجهه را «خودانگاره عمومی که هر عضو یک جامعه برای خود قائل است» (براون و لوینسن، ۱۹۸۷: ۶۱) تعریف نمودند. از نظر آنان هر فرد بالغ واجد دو نوع وجهه است: وجهه سلبی^{۳۱} و وجهه ایجابی^{۳۲}. وجهه سلبی میل فرد به آزادی عمل در اجتماع و بیزاری از تحمیل است و وجهه ایجابی میل فرد به تأیید شدن، دوست‌داشته شدن و پذیرفته شدن به عنوان عضوی از گروه و جامعه است. به نظر آنان ادب عبارت است از نشان دادن توجه به وجهه‌خواست شنونده و تخفیف میزان تهدید وجهه شنونده با استفاده از مجموعه‌ای از راهبردهای کلامی.

تحقیقات بعدی نشان داد که مفهوم وجهه، بویژه وجهه سلبی، در نظریه ادب براون و لوینسن بیش از هر چیز مبتنی بر فرهنگ فردگرایی اروپایی غربی است و در مورد فرهنگهای غیرغربی کارآیی چندانی ندارد (ماتسوموتو، ۱۹۸۸؛ گو^{۳۳}، ۱۹۹۰؛ مائو^{۳۴}، ۱۹۹۴؛ دکادت^{۳۵}، ۲۰۰۱؛ کوتلاکی، ۲۰۰۲، ۲۰۰۹) و مفاهیمی برای تکمیل یا جایگزینی نظریه براون و لوینسن ارائه گردید، از جمله وجهه گروه در برابر وجهه فرد (نوویه، ۱۹۹۲)، وجهه توانمندی^{۳۶} (لیم و بوورز^{۳۷}، ۱۹۹۱)، و وجهه استقلال^{۳۸} در برابر وجهه مشارکت^{۳۹} (اسکالن و اسکالن، ۲۰۰۱). پژوهشگران رویکردهای گفتمان‌مدار (ایلن، ۲۰۰۱؛ میلز^{۴۰}، ۲۰۰۳؛ واتس^{۴۱}، ۲۰۰۳) نیز مفهوم ادب و وجهه در این نظریه را مفهومی نظری دانستند که با برداشت مردم‌عادی از ادب و وجهه هم‌خوانی ندارد. طرفداران رویکرد گفتمان‌مدار ادب را قضاوت و ارزیابی رفتار کلامی و غیرکلامی می‌دانند که مورد منازعه گفتمانی است و مبنای آن هنجارها (واتس، ۲۰۰۳)، عادتواره^{۴۲} (میلز، ۲۰۰۳)، یا نظم اخلاقی (کادار و ها، ۲۰۱۳) است.

آرون‌دیل (۱۹۹۹، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳)، ترکورافی (۲۰۰۷) و آدریسکول (۲۰۰۷) وجهه را مفهومی رابطه‌ای می‌دانند با این تفاوت که ترکورافی دو بعد نزدیکی^{۴۳} و پرهیز^{۴۴}، آرون‌دیل پیوند و جدایی و آدریسکول تمایز بین وجهه سلبی و ایجابی را (با تعاریفی محدودتر از براون و لوینسن) دو بعد وجهه می‌دانند. به باور آرون‌دیل، به باور آرون‌دیل، به رغم اشاره‌های گافمن به هر دو جنبه فردی و اجتماعی وجهه، در تحلیلها و چارچوب نظری او کفه فرد سنگینتر است. در نظریه ساخت وجهه، آرون‌دیل وجهه را مفهومی رابطه‌ای^{۴۵} و برهم‌کنشی^{۴۶} می‌داند. منظور از رابطه‌ای

بودن وجهه این است که در درون تعاملهای روزمره پدیدار می‌شود و برهم‌کنشی دانستن وجهه بر این مبنا استوار است که، اول، ارزیابی دیگران در مورد وجهه دخیل است و، دوم، وجهه دست‌آورد مشترک مشارکان در تعامل تلقی می‌شود. به نظر او، وجهه دیالکتیک بین جدایی از دیگران و پیوند با دیگران است که در درون یک تعامل/برهم‌کنش ساخته می‌شود. به بیان دقیقتر، وجهه ساختن رابطه پیوند با، و جدایی از، دیگران از درون کشاکش دیالکتیک و در حال تکوین این دو با هم است (آرون‌دیل ۲۰۱۳: ۱۰۹) که با بیان تمایز، استقلال، خودمختاری، گسست، ناهم‌سویی، و جز آن یا از طریق وحدت، یک‌پارچگی، وابستگی متقابل، همبستگی، ارتباط، هم‌سویی و جز آن شکل می‌گیرد (آرون‌دیل، ۲۰۰۶). به نظر او این تنش و کشاکش در همه روابط انسانی بنیادین و حاضر است و از این رو مفهوم‌بندی‌ای نظری و ناوابسته به فرهنگ است که در گروه‌های فرهنگی و اجتماع‌های هم‌رویه^۷ بیانها و تأویلهای متفاوت می‌یابد. از همین رو، گام مهم اول در بررسی وجهه شناخت فرهنگ‌ویژه و غیرنظری^۸ شیوه بیان و تأویل پیوند و جدایی در یک فرهنگ یا اجتماع هم‌رویه است. به بیان دیگر، علاوه بر ارزیابی رابطه دیالکتیک بین مفاهیم فرهنگ ناوابسته و تأویل و بیان فرهنگ‌بسته جدایی و پیوند، درک و شناخت افراد عادی از این مفاهیم نیز باید بررسی شود. در نتیجه، به نظر آرون‌دیل، پیش از بکارگیری نظریه ساخت وجهه در تحقیق در مورد یک گروه فرهنگی یا اجتماع هم‌رویه لازم است پژوهشی قوم‌نگارانه انجام شود تا تعیین شود دیالکتیک جدایی و پیوند در آن گروه چگونه تفسیر می‌شود (آرون‌دیل، ۲۰۰۶).

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه قوم‌نگارانه انجام شده است. قوم‌نگاری زبان‌شناختی ترکیبی است از روش‌های قوم‌نگاری و زبان‌شناسی (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۸) و در آن رفتار روزمره انسانها مشاهده، توصیف و تحلیل می‌شود تا الگوهایی که در پس آنها وجود دارد کشف شود (لیدز-هورویتز^۹، ۲۰۰۵). به بیان دیگر، «هدف قوم‌نگاری ارتباط توصیف دانشی است که مشارکان در تعامل کلامی برای ارتباط موفق با یکدیگر نیاز دارند و به نمایش می‌گذارند» (دورانتی،



۱۹۸۸، نقل شده در لیدز-هورویتز، ۲۰۰۵: ۳۴۴).

داده‌های پژوهش حاضر را ۱۷۴ مورد کاربرد «رو» و اصطلاحها و ترکیبهای آن در گفت‌وگوهای روزمره مردم عادی که محققان شاهد یا مشارک در آنها بوده‌اند، مطالب و بلاگها و سایتها و برنامه‌ها و سریالهای تلویزیونی سالهای اخیر تشکیل می‌دهند. هر یک از موارد کاربرد «رو» با حداکثر اطلاعات مرتبط به شیوه قوم‌نگارانه یادداشت‌برداری شده است، یعنی در گردآوری داده‌ها علاوه بر توجه به جمله یا جملاتی که کلمه «رو» در آنها بکار رفته و جمله یا جملاتی که در واکنش به آنها بیان شده، حداکثر اطلاعات بافتی ممکن نیز ثبت شد. در مرحله بعد به تحلیل معنایی-کاربردشناختی هر مورد در بافت کاربردی آن با توجه به عناصر بافت موقعیتی پرداخته شد تا در نهایت معنای واژه یا اصطلاح در درون بافت استخراج گردد. نهایتاً الگوهای معنایی و مفاهیمی که در پس هر یک از این واژه‌ها در بافتها و موقعیتهای گوناگون مفهوم‌بندی شده استخراج و دسته‌بندی گردید. یافته‌ها در پرتو آنچه در تعاریف و وجهه در نظریه‌های مطرح که در بخش ۳ شرح مختصر آن رفت تحلیل و بررسی خواهد شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

«رو» واژه‌ای است چندمعنا که ترکیبها و اصطلاحهای آن در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) صفحه‌های ۳۶۹۲ تا ۳۷۰۴ یعنی ۱۲ صفحه را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، کلمات مرکبی مثل روراست، روداری، رودرواسی و رودربایستی، روسفیدی (ی) و روسیاه (ی)، خوش‌رو (یی)، پررو (یی)، کم‌رو (یی) و جز آن هستند که در مدخلهای جداگانه در سایر صفحه‌ها ضبط شده‌اند. معنای امروزی اسم «رو» را می‌توان بر پایه فرهنگ فارسی معاصر به شکل زیر خلاصه کرد (مثالها حذف شده‌اند):

رو: ۱. چهره؛ صورت ۲. بالا، مقابل زیر ۳. آن طرفی که به‌سوی گوینده، مخاطب یا موضوع بحث است؛ مقابل پشت ۴. آن طرفی که به‌سوی بیرون است ۵. رویه؛ سطح ۶. آنچه از شرم جلوگیری کند؛ گستاخی؛ بی‌پروایی (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۷۴-۶۷۵)

هر چند همه معنای «رو» به صورت استعاری یا مجازی به معنای اولیه «چهره؛ صورت» مرتبطاند، اما در این پژوهش تنها به معنای «رو» که با شرم در ارتباط است پرداخته می‌شود و کاربردهایی مثل «رو آوردن به کسی/چیزی»، «رو برگرداندن»، «خوش‌رو (یی)»، «با روی بان» و



دیگری (خواستگار) در مورد او چگونه می‌اندیشد یا چه تصویری از او در ذهن خواهد داشت چرا که در ظاهر عملی خلاف رفتارهای عرفی مورد انتظار از دختران جوان انجام داده و ممکن است «بی‌حیا» و «بی‌چشم و رو» خوانده شود. اشتباه دختر موجب برانگیختن احساس «آبروریزی» در او شده و حال که آبروی او رفته نمی‌تواند، «رویش نمی‌شود»، به چهره خواستگار نگاه کند. به بیان دیگر، آبروریزی ناشی از رعایت نکردن یکی از هنجارهای مورد انتظار موجب شرمساری شده است. دختر احساس می‌کند انگاره او در نزد خانواده خواستگار خدشه‌دار شده است. به نظر ما، در این رخداد نه وجهه سلبی و نه وجهه ایجابی (براون و لوینسن، ۱۹۸۷) هیچ‌یک تهدید نشده بلکه تنها رفتاری از دختر سرزده که طبق نظام توقعات تأیید نمی‌شود. همچنین، از نظر خواستگار که از بی‌اطلاعی دختر از موضوع خواستگاری آگاه بوده احتمالاً وجهه دختر تهدید نشده و آبروریزی اتفاق نیافتاده است-همان‌طور که در راوی نیز تا زمانی که از خواستگار بودن خانم آگاهی نداشته احساس آبروریزی به وجود نیامده است. افزون بر این، تأثیر آبروریزی دختر و احساس شرمساری او صرفاً در لحظه و در حد یک خاطره باقی خواهد ماند و به سایر موقعیتها سرایت نخواهد کرد. این نکته تأییدی است بر نکته‌بینی روی‌کردهایی که وجهه را رابطه‌ای و تعاملی می‌دانند (نک: آروندیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰۶؛ ترکورافی، ۲۰۰۷؛ ادریسکول، ۲۰۰۷).

(۲) مهمونی بودیم، یه گوشت بزرگ تو خورشت بود، روم نشد و دارم.

در مورد (۲) رفتار گوینده را در چارچوب مدل براون و لوینسن (۱۹۸۷) در ظاهر می‌توان رفتار حفظ وجهه ایجابی، یعنی میل به تأیید شدن تبیین نمود. اما نکته مهم این است که در اینجا «پرهیز» از عملی موجب حفظ وجهه ایجابی فرد توسط خود او و در ذهن خود او شده است نه رفتار کلامی یا غیرکلامی دیگری. به باور ما، شرم/پرهیز از برداشتن تکه گوشت بزرگ ناشی از آن بخش از نظام توقعات و انتظارات اجتماعی است که در آن به مقدم دانستن دیگران بر خود توصیه شده است. آنچه موجب شده فرد از برداشتن گوشت خودداری کند نه میل و باور درونی شده او به مقدم دانستن دیگری بر خود بلکه ترس از قضاوت مردم است-که اگر جز این بود ماجرا بازگفته نمی‌شد- قضاوت مردم یعنی آبرو. شخص با نشان دادن پای‌بندی خود به رفتارهای پسندیده طبق توقعات نظم اخلاقی ارزش و اعتبار اجتماعی خود یا انگاره مثبت خود را حفظ می‌کند و به این ترتیب از قضاوت «پررویی» می‌رهد و هم‌زمان انگاره پیشین خود را

حفظ می‌کند یا برای خود «آبرو می‌خرد»- یعنی تصویری مثبت ایجاد می‌کند.

۳) خانم معلمی در جمع دوستان نزدیک و خانواده از قصد خود برای ورود به حرفه خرید و فروش لباس پس از بازنشستگی می‌گوید. همسرش، که خود نیز معلم است، با گفتن «روت می‌شه؟ واقعاً این کار رُ در شأن خودت می‌دونی؟» مخالفت خود را ابراز می‌کند.

در نمونه (۳) کسب درآمد از راه خرید و فروش رفتاری «دوینِ شأن» معلمی پنداشته شده و در صورت انجام آن آبروی فرد و خانواده او و احتمالاً، در نظر برخی، آبروی هم‌صنفان او خواهد رفت. در این نمونه نیز شاید در یک تحلیل سطحی بتوان گفت واکنش همسر خانم معلم ناشی از میل به تأیید شدن و، در نتیجه، وجهه‌ایابی است اما در فرهنگ ایرانی این تأیید نه تأیید «میل» یا «خواست» فردی بلکه کسب تأیید مردم مبنی بر رفتار مطابق الزامات و وظایف شأن پنداشته است. شأن در فرهنگ ایرانی عاملی مهم در ارتباطهای بینافردی است که در اغلب نظریه‌های غربی کم‌اهمیت انگاشته شده و گاه با قدرت برابر دانسته شده است (اسپنسر-آتی^{۱۰}، ۱۹۹۶). اما حسینی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که چگونه شأن استاد در جلسه دفاع از پایان‌نامه مانع از آن می‌شود که همکار هم‌تراز او، که در جایگاه قدرت نهادین قرار دارد، اعمال قدرت کند. جایگاه یا شأن اجتماعی وابسته به عوامل و ارزشهای فرهنگی است اما در بسیاری فرهنگها جنسیت، شغل، سن، رتبه در نظام سلسله‌مراتبی یک تشکیلات اداری یا اجتماعی (قدرت نهادین) و ثروت از جمله عواملی هستند که شأن افراد را تعیین می‌کنند. در فرهنگ ایرانی شأن «حرمت»، یعنی میزانی مصونیت یا فاصله، ایجاد می‌کند و از افراد انتظار می‌رود حرمت خود و دیگران را نگه دارند. انجام عملی دون شأن پنداشته بی‌حرمتی/بی‌احترامی است و ممکن است موجب برانگیخته شدن احساس آبروریزی شود. به بیان دیگر، جایگاه یک فرد یا گروه در جامعه محدودیتهایی تحمیل می‌کند و از فرد انتظار می‌رود برای حفظ وجهه خود به فراخور انگاره اجتماعی خود عمل کند-به خود احترام بگذارد و به کارهایی دست نیازد یا در فعالیت‌هایی شرکت نکند که با خودانگاره او هم‌راستا نیست (گافمن، ۱۹۶۷: ۷). رفتار نامتناسب با شأن موجب می‌شود دیگران این‌گونه بیاندیشند که فرد از جایگاه و موقعیت خود درک درستی ندارد، یا این که نمی‌داند رفتارش را چه‌طور مدیریت و کنترل کند که مناسب باشد. در هر دو حالت، گفته می‌شود که فرد مهارت‌های اجتماعی کافی ندارد (بیمن^{۱۱}، ۱۹۷۶: ۳۱۳). ناپختگی در روابط



اجتماعی متناسب با شأن موجب احساس آبروریزی، و به تبع آن احساس شرم، در فرد می‌شود و ناظر بیرونی («مردم») اگر عامدانه بودن را در رفتار نامتناسب با شأن پنداشته برداشت کند برچسب «پررویی» یا «بی‌آبرویی» به فرد خواهد زد.

۴) شاعر جوانی در بالای فرسته‌اش در یک وبلاگ نوشته: «شعر جهت شرکت در مسابقه که روم نشد بفرستم».

شاعر احتمالاً فکر کرده سروده‌اش در مقایسه با شعر دیگران به اندازه کافی خوب نیست و فرستادن آن موجب قضاوت منفی «مردم» (در اینجا گروهی متخصص، همتایان یا رقبای احتمالی) در مورد توانایی شاعری او خواهد شد، یا دیگران ممکن است در مورد برداشت شخص از توانمندی خودش قضاوت کنند («چطور روش شده شعرش رُ فرسته مسابقه؟»). اگر چنین بشود آبرویش خواهد رفت. همان‌طور که «آبرو» زمانی می‌ریزد که فرد احساس کند در چشم مردم به اندازه کافی توانمند نیست (ایزدی، ۲۰۱۶). «روم نشد» نیز برای پیش‌گیری از آبروریزی به کار رفته و نوعی راهبرد کاروجه پیش‌گیرانه تدافعی (گافمن، ۱۹۶۷: ۱۱) محسوب می‌شود. طبق مدل براون و لوینسن، روی‌کرد سکوت یا عدم انجام کنش تهدیدگر وجهه زمانی انتخاب می‌شود که گوینده با ایجاد نکردن ارتباط «تصمیم می‌گیرد شنونده را نیازارد» (براون و لوینسن، ۱۹۸۷: ۷۲) اما در اینجا شاعر با نفرستادن شعر خود از انجام عملی که ممکن بود وجهه خودش را تهدید کند پرهیز نموده است. البته هر چند شاعر با پرهیز از ارسال شعر به مسابقه از تهدید وجهه توانمندی (لیم و بوورن، ۱۹۹۱) خود پیش‌گیری کرده اما، از سوی دیگر، با قرار دادن آن در وبلاگش توانمندی خود را برای عده‌ای دیگر از مخاطبان به نمایش گذاشته است.

«رودربایستی/رودرواسی کردن» و یا «رو درماندن» از رفتارهایی است که بیش از سایر کاربردهای «رو» توجه محققان را به خود جلب کرده است. صحراگرد (۲۰۰۳) در بررسی مؤلفه‌های معنایی تعارف «رودربایستی» را نوعی واکنش بازدارنده می‌داند که با مفاهیم «حیا»، «شرم»، «کم‌رویی» و «خجالت» در ارتباط است و برای جلب تأیید دیگران انجام می‌شود. به نظر بابایی (۲۰۱۶) و بابایی و شریفیان (۲۰۱۳، ۲۰۱۶) رودربایستی عبارت است از گفتن یا نگفتن چیزی به این دلیل که گفتن/نگفتن آن موجب می‌شود مخاطب احساس کند به او بی‌احترامی، بی‌ادبی یا بی‌توجهی شده است (بابایی، ۲۰۱۶: ۶۹). رودربایستی، از یک سو، مستلزم رعایت

وجهه سلبی (براون و لوینسن، ۱۹۸۷) است چرا که فرد می‌کوشد چیزی را به کسی تحمیل نکند، و از سوی دیگر، موجب حفظ وجهه ایجابی می‌شود زیرا فرد در نظر دیگران مثبت می‌آید (بابایی، ۲۰۱۶: ۷۰). از نظر بابایی (۲۰۱۶) رودربایستی عبارت است از حالت یا احساس فاصله بین افراد به دلیل اختلاف در قدرت/فاصله اجتماعی و یا احترام بسیار زیادی که برای فردی قائل هستیم (همان، ۶۹؛ بابایی و شریفیان، ۲۰۱۳، ۲۰۱۶). نمونه (۶) نشان می‌دهد که رودربایستی صرفاً به خاطر فاصله، قدرت یا احترام نیست بلکه احساس دین نیز ممکن است باعث رودربایستی شود:

۵) در یک مجتمع آپارتمانی یکی از ساکنان با نصب در برای پارکینگ مشترک مسیر عبور همسایه‌ها را سد می‌کند. زمانی که کار به حضور در دادگاه می‌کشد یکی از خانواده‌ها که بیش از سایرین از هیأت مدیره مجتمع درخواست پی‌گیری داشت از حضور در دادگاه و شهادت علیه همسایه خود امتناع کرد با این گفته که با این همسایه رفت و آمد دارند و آنها در زمان بیماری کمک فراوانی کرده‌اند و «تو رودرواسی نمی‌تونیم شهادت بدیم».

در (۵) پرهیز از حضور در دادگاه نه برای حفظ وجهه ایجابی یا سلبی بلکه برای حفظ «پیوند» (آروندیل، ۲۰۰۶) یا نزدیکی (ترکورافی، ۲۰۰۷) با همسایه و نوعی ادای دین یا بده‌بستان اجتماعی است. اقدام علیه کسی که به او مدیون هستی ناسپاسی و قدرشناسی است و آشکار شدن قدرشناسی موجب احساس آبروریزی و شرم خواهد بود و ممکن است بی‌احترامی ارزیابی گردد.

افزون بر این، صحراگرد (۲۰۰۳) و بابایی و شریفیان (۲۰۱۳، ۲۰۱۶) و بابایی (۲۰۱۶) رودربایستی را مفهومی مستقل در نظر گرفته‌اند و به ارتباط آن با مفهوم فراگیرتر «رو» اشاره‌ای نکرده‌اند. حال آن‌که در بسیاری از موقعیتها (از جمله مورد ۵) «رودربایستی» بی‌هیچ خللی در معنا با «رو نشدن» یا «رو در ماندن» جایگزین می‌شود. کسی که می‌گوید: «روم نشد، قبول کردم» یا «روم نشد بگم آره» در حقیقت «رو در مانده» و «تو رودرواسی» کاری را انجام داده یا از انجام عملی امتناع نموده است. همچنین، رودربایستی نه یک راه‌برد زبانی بلکه گونه‌ای معنای ضمنی^{۲۲} است^{۲۳} که با انگیزه حفظ یا پرهیز از تهدید وجهه خود یا دیگری و با استفاده از راهبردهای مختلف انجام می‌گیرد و ممکن است مثبت، منفی، مودبانه یا نامودبانه ارزیابی شود.



۵-۲. پررویی و روداری

کلمه‌ها و اصطلاحهای «پررویی»، «روداری (کردن)»، «روی کسی زیاد شدن»، «رو رُ برم» و «رو که نیست (سنگ پای قزوین) است»، «به علم رو کاری را انجام دادن»، «رو دادن»، «رو دیدن»، «روی کسی باز شدن»، «تو روی کسی ایستادن»، «بی‌چشم و رویی» در ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. «رو کم کنی» و «از رو بردن/رفتن»، نیز از راهبردهای مقابله با پررویی هستند. نمونه‌های (۶) تا (۸) نشان می‌دهند هر گونه رفتاری که خلاف نظام انتظارات و توقعات باشد ممکن است «پررویی» ارزیابی شود.

(۶) یه خانمی تو اتوبوس به دختره گفت: پام درد می‌کنه می‌شه بذاری من بشینم؟

دختره پررو گفت: نه!

خانمه گفت: حداقل خودتُ به خواب بزنی آدم توقع نداشته باشه.

در (۶) راوی دختری را که یکی از هنجارهای اخلاق اجتماعی مورد انتظار را رعایت نکرده «پررو» ارزیابی نموده است. رعایت نکردن «توقع» رایج و نداشتن احساس شرم از این هنجارشکنی قضاوت پررویی توسط ناظر بیرونی، و احتمالاً خانم، را موجب شده است. البته اصل درخواست نیز می‌تواند «توقع بیجا» و «پررویی» ارزیابی گردد، به‌ویژه اگر در فرد درخواست‌کننده نشانه آشکاری از ناتوانی دیده نشود. طبق چارچوب براون و لوینسن، درخواست خانم از دختر تهدید وجهه سلبی دختر محسوب می‌شود و پاسخ رد دختر نیز وجهه ایجابی خانم را تهدید می‌کند. اما پاسخ خانم به دختر و قضاوت راوی/مردم نشان می‌دهد که آنچه موجب ناراحتی او شده رعایت نکردن «توقع»ی نانوشته اما رایج در فرهنگ ایرانی است - توقعی که «اعضای یک گروه اجتماعی-فرهنگی یا شبکه ارتباطی «بدیهی می‌پندارند» یا به قول گارفینکل (۱۹۶۷) «دیده می‌شود اما جلب توجه نمی‌کند»، چیزی که انتظار می‌رود و پس‌زمینه صحنه‌های آشنای زندگی روزمره است» (کادار و ها، ۲۰۱۳: ۶۷).

یکی از پربسامدترین کاربردهای «پررو» در توصیف کسانی است که ابراز وجود می‌کنند و «پررو» در این کارکرد نقش سرکوب فردیت را ایفا می‌کند.

(۷) می‌دونید چرا هر چی نسل می‌گذره بچه‌ها پرروتر می‌شن؟ چون قنداق نمی‌شن! بچه که قنداق بشه و دست و پاش بسته باشه از همون اول معنی اطاعت رو می‌فهمه.

(۸) از همان روزی که دانشجو شدم

از جهاتی بنده زیر و رو شدم

روز اول سربه‌زیر و با حیا

روز دوم این هوا (...). پررو شدم

در (۷) اطاعت نکردن از بزرگتر، که یکی از مصداقهای بی‌احترامی محسوب می‌شود، پررویی ارزیابی شده است. اطاعت از دیگری آنجا که دل‌خواست فرد نباشد به معنای سرکوب‌خواسته خود است. اما در فرهنگ ایرانی اطاعت نکردن از بزرگتر گاه پررویی، بی‌احترامی یا بی‌ادبی ارزیابی می‌شود. در (۸) «سربه‌زیری» و «با حیا» بودن متضاد پررویی به شمار آمده‌اند. «سربه‌زیری» مجازاً به معنای «حرف‌شنو[ی]، مطیع و مودب» بودن (انوری، ۱۳۸۱: ۴۱۱۵) است و حیا «حالتی همراه با احساس شرم، ملاحظه و فروتنی در مواجهه با دیگران به‌ویژه در مقابل بزرگ‌تران یا در مواجهه با امور» (همان، ۲۶۰۴) تعریف شده است. به باور ما، این پررویی همان ابراز وجود است چرا که فروتنی «خودداری از بهتر یا برتر شمردن خویش» (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱: ۹۳۶) فارغ از واقعیت بیرونی است. فروتنی یا شکسته‌نفسی، یعنی نسبت دادن موفقیتها و دستاوردهای خود به عاملی ماورایی، شانس، یا دیگران (شریفیان، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸)، خود شیوه‌ای از انکار خود و توانمندیها و دستاوردهای خود است که یکی از اصول مهم در رفتار مودبانه فارسی‌زبانان برشمرده شده است (جهانگیری، ۱۳۷۸: شریفیان، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸؛ شریفیان و جمارانی، ۲۰۱۱؛ کوتلاکی، ۲۰۰۹). نمونه‌های زیر با صراحت بیشتری رابطه پررویی و نفی خود را نشان می‌دهند:

۹) در پایان مطلبی در یک وبلاگ نویسنده نوشته: «ببخشید پررویی کردم این موضوع رُ قرار دادم» و یکی از خواننده‌ها در بخش نظرات و بعد از نوشتن نظر خود اضافه کرده: «ببخشید پررو شدم».

۱۰) «ابراز وجود "کنید، "پررویی" نه» (جام جم آنلاین، ۱۳۹۱/۰۴/۰۸)

در (۹) هر دو نفر اظهار نظر خود را «پررویی» لقب داده و به خاطر آن عذرخواهی نموده‌اند. در پس اظهار نظر، ادعای پنهان دانش، مهارت یا توانمندی در یک موضوع نهفته است. عذرخواهی به خاطر اظهار نظر نه پوزش واقعی بلکه اظهار فروتنی و شکسته‌نفسی است که در نظم اخلاقی فرهنگ ایرانی رفتاری شایسته پنداشته می‌شود. از سوی دیگر، عذرخواهی برای اظهار وجود حکایت از آن نیز دارد که ابراز نظر شخصی در نظام توقعات و انتظارات اجتماعی



می‌تواند رفتاری ناشایست و ناپسند به شمار آید. عذرخواهی در نظریه براون و لوینسن (۱۹۸۷: ۱۸۹) در زمره راه‌بردهای حفظ وجهه سلبی آورده شده اما در این موقعیت پوزش فروتنانه ارتباطی با آزادی عمل دیگران ندارد بلکه صرفاً یادآوری پای‌بندی فرد به توقعات نظم اخلاقی است و موجب حفظ وجهه گوینده می‌شود. جمله (۱۰) عنوان مطالبی است در مورد رفتارهای اجتماعی که در آن «ابراز وجود» و «پررویی» به صراحت در تقابل با هم قرار گرفته‌اند و این یعنی مرز مشخصی بین این دو وجود ندارد و مصداقهای این دو رفتار، حداقل در ذهن برخی، همپوشانی دارند.

برخی کاربردهای «رو دادن» و «رو دیدن» نیز حکایت از ارتباط «رو» با فردیت دارند. «رو دادن» به معنای برداشتن برخی محدودیتها در رابطه است. کسانی که «روشون به هم واشده» «رودرواسی» و بعضی حرمت‌ها/فاصله‌ها بین‌شان از بین می‌رود. «رو دادن» به زیردستان یعنی دادن آزادی بیان یا عمل و به نظر بیمن امکان بیان آزادانه نظرات در فرهنگ ایرانی در موقعیتهایی وجود دارد که روابط بین افراد متقارن یا برابر است. به نظر او، دادن آزادی بیان یا عمل به زیردست ممکن است موجب پررویی شود (بیمن، ۱۹۸۶: ۷۴، ۷۵، ۱۰۶). به نظر ما «رو دادن» تنها بین افراد با شأن نابرابر رخ نمی‌دهد بلکه در بین افراد برابر که رابطه‌ای بافاصله دارند، بی‌آنکه اختلاف قدرت یا شأن داشته باشند، نیز رخ می‌دهد. مهم در «رو دادن» و «رو دیدن» کاهش فاصله اجتماعی است-به این معنا که اگر کاهش فاصله اجتماعی دل‌خواست هر دو طرف نباشد، فردی که از فاصله مورد انتظار نزدیک‌تر شده باشد «رو دیده» و «پررو» شده است. به بیان دیگر، اگر «باز شدن رو» خواسته دو طرف باشد نتیجه آن ایجاد صمیمیت بیشتر و فاصله اجتماعی کمتر و برداشته شدن برخی حرمتها است، فارغ از این که رابطه قدرت وجود داشته باشد یا خیر. اما در صورتی که صمیمی شدن یک‌طرفه باشد آنگاه «وا شدن رو» منفی و پررویی تلقی می‌شود. همچنین، با توجه به این‌که در پررویی دیگران اغلب همان کسی مقصر دانسته می‌شود که «رو داده» می‌توان نتیجه گرفت که میزان «رو» ذاتی شخصیت افراد نیست بلکه رابطه‌ای و محصول و برآیند تعامل (آرون‌دیل، ۲۰۰۶) است.

«رو کم کنی» و «از رو بردن» نیز واکنش افراد، به‌ویژه هم‌سن و سال و هم‌شأن، در برابر پررویی دیگران به معنای نشان دادن برتری تواناییها و مهارت‌های فردی است و از نوعی رقابت فردی برای ابراز وجود حکایت می‌کند. کسی که «روی همه را کم کرده» (مثال ۱۱) سرآمدی و

برتری خود را نشان داده است:

(۱۱) «...کشوری در دنیا هست به نام ایسلند که روی همه کشورها رُ در سرانه مطالعه کم کرده. مردم ایسلند در سال ۴۰ کتاب می‌خوانند که ...» (از یک برنامه رادیویی)

(۱۲) «نباید به افراد پررو رو داد»

(۱۳) «یه موقع خوبه در برابر بعضی آدم‌ها پررو باشیم تا احساس نکنن همه چیو می‌دونن» در واکنش به پررویی دیگران گاه سکوت و نادیده گرفتن توصیه می‌شود که در ظاهر با راهبرد «انجام ندادن کنش تهدید وجهه» در نظریه براون و لوینسن یکی است، اما اغلب برای حفظ وجهه خود انجام می‌گیرد. اصطلاحهای «روی کسی را کم کردن»، «رو کم کنی»، و «از رو بردن» نیز اغلب برای مقابله با رفتار کسی که «پررویی» یا «روداری» می‌کند به کار می‌روند. (۱۲) و (۱۳) نظراتی هستند که در مورد برخورد با افراد پررو بیان شده‌اند و به معنای ندادن آزادی عمل (۱۲) و نشان دادن رفتار متقابل (۱۳) هستند. مقابله با افراد پررو در برخی موقعیتها با نشان دادن این‌که دیگران نیز در مهارتها و توانمندیها از جمله دانش و داراییها، و شأن هم‌سطح شخص پررو یا حتی بالاتر هستند انجام می‌گیرد که خود نوعی ابراز وجود است. در نتیجه، «رو کم کنی» را نمی‌توان راهبرد حفظ یا تهدید وجهه سلبی یا ایجابی دانست بلکه شیوه‌ای از ابراز وجود با تقویت وجهه توانمندی خود و به تلویح یا آشکارا تهدید وجهه توانمندی دیگری است. شایان ذکر است که چنین رفتاری خود می‌تواند پررویی ارزیابی شود و هم‌زمان که تهدید وجهه مخاطب است، در صورت موفقیت، تقویت وجهه خود و کسب آبرو نیز محسوب می‌شود و تأییدی دیگر بر این نکته است که «رو» و «آبرو» در درون تعامل شکل می‌گیرند و مفهومی رابطه‌ای‌اند.

۵-۳. رو زدن و رو انداختن

در ذیل این گروه علاوه بر «رو زدن» و «رو انداختن» اصطلاح «روی کسی را زمین زدن/انداختن» نیز قرار می‌گیرد. «رو زدن» و «رو انداختن» یعنی درخواست کردن و کنش درخواست در نظریه ادب براون و لوینسن تهدید وجهه سلبی شنونده است. در زبان فارسی، اما، هر درخواستی رو زدن/انداختن محسوب نمی‌شود. کسی که به دیگری، عمدتاً یک نفر آشنا، «رو می‌اندازد» یا «رو می‌زند» به او اظهار نیاز می‌کند. اظهار نیاز کردن اغلب با «کم آوردن» در



ارتباط است:

۱۴) «چقدر سخته گاهی آدم تو زندگی انقدر کم میاره که به جای اینکه دست به دامن خدا بشه به بنده خدا رو می‌زنه...»

«کم آوردن» یعنی «ناتوانی» و بیش از هر چیز در مورد تواناییها، شایستگیها و مهارتها، بویژه مسایل مالی، به کار می‌رود. بنا بر این، «رو زدن» و «رو انداختن» ابران نیازی است که در پس آن مفهوم ناتوانی نهفته است و وجهه توانمندی گوینده را تهدید می‌کند. عسجدی (۲۰۰۱) در بررسی تعارف گزارش می‌کند که مردانی که در تحقیق او شرکت داشته‌اند تمایلی نداشته‌اند که از کسی ثروتمندتر از خودشان تقاضای قرض بکنند. به نظر ما، درخواست وام از فردی ثروتمندتر «کسر شأن» و مستلزم «رو انداختن/زدن» و در نهایت نوعی «بازی با آبرو» محسوب می‌شود، بویژه اگر احتمال رد شدن درخواست («روی فرد زمین زده شود») بالا باشد. به عبارت دیگر، کسی که اظهار نیاز می‌کند می‌بایست غرور خود را بشکند و اعلام ناتوانی کند. بنا بر این، «رو زدن/انداختن» نوعی تهدید وجهه توانمندی است-که شاید مهمترین جنبه وجهه در فرهنگ ایرانی باشد (ایزدی، ۲۰۱۶)- اما غالباً بی‌ادبی ارزیابی نمی‌شود مگر این که کسی که «رو انداخته» در نظر مخاطب وجهه/آبروی کافی نداشته باشد-که در این صورت روزننده «پرو» ارزیابی خواهد شد. جمله «با چه رویی بهم رو زدی؟» (عنوان ترانه‌ای از حسام‌الدین موسوی) نشان می‌دهد کسی که «رو می‌اندازد» می‌بایست از قبل در نزد مخاطب میزانی «آبرو» برای خود قائل باشد-آبرویی که از سابقه رابطه و رفتارهای پیشین و یا بر مبنای شأن اجتماعی به شخص منتسب می‌شود. به همین دلیل است که گاه، مثلاً، دانشجویی که در درسی نمره قبولی کسب نکرده یا نیاز به نمره بالاتری دارد خود مستقیماً درخواستش را به استاد اظهار نمی‌کند («رویش نمی‌شود») بلکه فردی «آبرودارتر» (مثلاً همکار استاد یا دانشجویی با وضعیت درسی بهتر) را واسطه می‌کند. کاربردهای «رو زدن/انداختن» نیز بر جنبه رابطه‌ای و تعاملی بودن وجهه تأکید می‌کند اما روی‌کردهای پسامردن به وجهه (آرون‌دیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰۹؛ ترکورافی، ۲۰۰۷؛ ادریسکول، ۲۰۰۷) این نکته را که برای «رو زدن» می‌بایست از قبل «آبرو» داشت نادیده می‌گیرند.

در نظام توقعات اخلاقی فرهنگ ایرانی، از یک سو، «رو زدن» و «رو انداختن» یا به عبارت دیگر اظهار نیاز به سایر افراد منفی و ناپسند دانسته شده و برخی افراد تنها خدا را لایق اظهار

نیاز می‌دانند:

۱۵) «... اما سخته که روی آدم رُ زمین بنوازن. مامانم همیشه بهم می‌گفت: هیچ وقت به هیچ کس رو ننداز.»

۱۶) «حاضریم بمیرم تو بی‌کسی ولی رو نندازم به کسی!»

اما، از سوی دیگر، «زمین انداختن روی دیگری»، یعنی اظهار نیاز یا درخواست او را رد کردن، نیز ناپسند است و نهی شده است. «زمین زدن/ انداختن روی کسی»، بویژه اگر آن فرد فرادست باشد (به دلیل سن بیشتر، شأن یا مرتبه اجتماعی بالاتر یا قرار داشتن در موضع قدرت نهادین)، تهدید وجهه ایجابی، تقویت بعد جدایی در دیالکتیک پیوند و جدایی (آروندیل، ۲۰۰۶) یا نبود نزدیکی (ترکورافی، ۲۰۰۷) است و می‌تواند حرمت‌شکنی یا بی‌احترامی به مخاطب ارزیابی شود. فردی که «رو می‌زند» میزان ارزش و اعتبار اجتماعی («آبرو») خود نزد دیگری را به آزمون گذاشته است و «از آبروی خود مایه گذاشته» یا «با آبروی خود بازی کرده»- یعنی مهمترین سرمایه اجتماعی خود را در معرض ارزیابی قرار داده است. در میانجیگری بین دو فرد یا گروه، اگر هر یک از طرفین میانجیگری را نپذیرد، اصطلاحاً «روی میانجی را زمین زده» است به این معنا که اعتبار و ارزش او را مورد تردید قرار داده است. این رفتار می‌تواند از طرف واسطه توهین‌آمیز تلقی شده و به او «بربخورد» چرا که به او «بی‌احترامی» یا «بی‌حرمتی» شده است- یعنی وجهه او تهدید شده است.

۴-۵. به رو آوردن

در این دسته اصطلاحهای «به روی کسی آوردن»، «به روی خود آوردن»، «(چیزی را) به/تو روی کسی زدن»، و «روی کسی/چیزی را سفید کردن» قرار می‌گیرند. سه اصطلاح اول به معنای ناتوانی، اشتباه و خطای کسی را آشکار کردن یا به زبان آوردن هستند و اغلب به شکل منفی استفاده می‌شوند، یعنی توصیه می‌شود که خطا یا اشتباه و ناتوانی دیگران پنهان شود. توانمندیها، مهارتها و شایستگیهای هر فرد بخشی از آبروی او است و بنا بر این، «به رو آوردن» و «به رو زدن» اشتباهات یا ناتوانیهای کسی موجب تهدید وجهه است. «به رو نیاوردن/نزدن» حمایت از وجهه دیگری با سکوت و نادیده گرفتن است و منجر به کسب وجهه برای فرد می‌شود. انجام ندادن کنش تهدیدگر وجهه یکی از کلان‌راهبردهای ادب در نظریه



براون و لوینسن است که طبق نظر آنها به خاطر قدرت شنونده بر گوینده یا بالا بودن شدت تهدید وجهه اتخاذ می‌شود. اما «به رو نیاوردن» در فرهنگ ایرانی اغلب به دلیل صمیمیت رابطه یا به دلیل رعایت حقوق مترتب بر شأن و نشان دادن پای‌بندی به نظم اخلاقی انجام می‌گیرد. در مورد «به روی خود نیاوردن»، که گاه با پررویی یکی دانسته می‌شود، فرد با انکار یا نادیده گرفتن خطای خود و وانمود به طبیعی بودن همه چیز می‌کوشد وجهه خود را حفظ کند.

اصطلاح «روی کسی/چیزی را سفید کردن» به معنای «از کسی/چیزی در بدی پیشی گرفتن» است و اغلب برای سرزنش و تهدید وجهه دیگری بیان می‌شود. به بیان دیگر، این اصطلاح قضاوت منفی «مردم» را در مورد اعمال کسی بیان می‌کند که هنجارهای نظام توقعات و انتظارات را رعایت نکرده است.

۵-۵. «رو» و «آبرو»

«رو» و «آبرو» دو روی یک سکه‌اند. آبروریزی موجب می‌شود فرد دچار احساس شرم شود و به اصطلاح «رویش نشود» با مردم مواجه شود. «آبرو» و «رو» هر دو با نظام توقعات و انتظارات جامعه، بویژه آن بخش از نظم اخلاقی که با توانمندیها، مهارتها و داشته‌ها، با شأن پنداشته افراد و با آنچه می‌بایست از دید مردم پنهان شود در ارتباط‌اند. اما همان‌طور که دو روی یک سکه یکسان نیستند «آبرو» و «رو» نیز تفاوت‌هایی دارند. «آبرو» علاوه بر فرد گروه یا گروه‌هایی که فرد عضو آنها پنداشته می‌شود را نیز در بر می‌گیرد (شریفیان، ۲۰۰۷) اما در اصطلاحهای «رو» و کاربرد آنها موردی یافت نشد که «رو» به گروه نسبت داده شود. به بیان دیگر، «آبرو» بیشتر بر جنبه عمومی و بیرونی وجهه افراد و گروه‌ها دلالت دارد ولی «رو» جنبه خصوصی و فردی وجهه را می‌نمایاند.

تفاوت دیگر «آبرو» و «رو» در این است که «آبرو» با واژه‌های «خریدن»، «فروختن»، «گرو گذاشتن»، «حراج کردن» و امثال آنها هم‌آیند می‌شود که نشان می‌دهد آبرو کالایی با ارزش است که در جامعه قابل دادوستد است (حسینی و همکاران، به زودی) ولی «رو» با هیچ یک از این واژه‌ها هم‌نشین نمی‌شود. افزون بر این، در اغلب موارد «رو» در جمله‌های منفی یا پرسشی به کار می‌رود که نشان از قضاوت و ارزیابی منفی است ولی «آبرو» بیشتر در جملاتی به کار می‌رود که یا بر حفظ آن تأکید دارند یا بر ممانعت از ریختن آن. تلاش برای کسب آبروی

بیشتر به طور کلی مثبت ارزیابی می‌شود اما این تلاش اگر با ابراز وجود و فردیت همراه باشد، مثلاً با نشان دادن آشکار و نافروتنانه تواناییها و شایستگیها و مهارتهای فردی، ممکن است با قضاوت اغلب منفی «پرووی» مواجه می‌شود.

حاصل آن که «آبرو» بر جنبه عمومی، مثبت و ارزشمند انگاره اجتماعی افراد و گروهها دلالت دارد اما «رو» آن بُعد فردی و درونی انگاره فرد را نشان می‌دهد که منفی است و می‌بایست پنهان شود. «روراست» کسی است که بین من خصوصی و من اجتماعی او مغایرتی مشاهده نمی‌شود یعنی بین آنچه در ظاهر بیان می‌کند و آنچه در دل دارد تمایز و تقابلی دیده نمی‌شود. «روسپاه» یا «بی‌آبرو» کسی است که تضاد بین ظاهر و باطنش آشکار شده و «روسفید» یا «آبرودار» آن است که توانسته، حداقل در ظاهر، به «مردم» بقبولاند که به نظم اخلاقی و نظام انتظارات و توقعات اجتماعی متناظر با شأن خود پایبند است.

۶. نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر با بررسی کاربردهای «رو» و «آبرو» نشان داد که هر چند برخی کاربردهای «رو» و «آبرو» ممکن است با مفاهیم وجهه سلبی و ایجابی در نظریه ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) قابل تبیین باشند، اما نمی‌توان همه کاربردهای آنها را با این نظریه تبیین نمود. بلکه آنچه در کسب و تهدید وجهه در فرهنگ ایرانی مهمتر از «خواست» افراد است، پایبندی به نظم اخلاقی یا همان نظام توقعات و انتظارات اجتماعی است که موجب برانگیخته شدن قضاوت ادب یا بی‌ادبی می‌شود.

علاوه بر این، نشان داده شد که وجهه در فرهنگ ایرانی دو بُعد دارد: یکی آن‌که آشکار است و دیدنی و مثبت و مورد تأیید اجتماع («مردم») است و متعلق به قلمرو ظاهر و دیگری آنچه آشکار شدنش موجب شرم است و می‌بایست نفی شود. «آبرو» جنبه مثبت من ایرانی را که در بیرون و در جامعه دیده می‌شود، یعنی من اجتماعی یا عمومی، را نشان می‌دهد که هماهنگ با اجتماع و با نظر مردم است. هر گونه عملی که موجب خدشه به این من اجتماعی بشود من فردی یا من خصوصی افراد را آشکار می‌کند. «روی» هر فرد من خصوصی اوست که در برابر جامعه با پرده‌ای از «آب»-ارزشمندترین کالا در جغرافیای گرم و خشک ایران-یا با لایه‌ای از «عرق شرم» پوشانده شده است. به باور ما، «آب» رو ستر و پوششی از خجالت و



شرمساری است بر روی ناپاکی‌های نفس و «رو» مجازی است برای نفسی که اغلب منفی و موجب شرمساری است. «آب» روریزی موجب برداشته شدن حفاظ و آشکار شدن «رو» و تجربه احساس شرم در فرد می‌شود. به بیان دیگر، «رو»ی هر فرد وجهه فردی یا خصوصی و آبروی او خود یا وجهه اجتماعی او را می‌سازد. افراد در موقعیتهای بیرون خود باطنی و درونی خویش را پنهان می‌کنند و تنها خود اجتماعی‌شان را به نمایش می‌گذارند. برداشته شدن صورتک اجتماعی موجب احساس شرم می‌شود.

کاربردهای «رو»، «پررویی» و سایر اصطلاحهای مرتبط نشان‌دهنده تنشی بین دو رفتار در نظم اخلاقی در فرهنگ ایرانی است. از یک سو، یکی از اصول مهم در رفتار مودبانه فارسی‌زبانان در نظم اخلاقی فروتنی، تواضع و شکسته‌نفسی برشمرده شده است که منجر به انکار خود، توانمندیها و دستاوردهای خود می‌شود، یعنی فرد با انکار خود و هماهنگی با خواسته جمع و رفتار طبق هنجارهای نظم اخلاقی وجهه کسب می‌کند. اما، از سوی دیگر، کسب آبرو با نشان دادن توانمندی، مهارت و شایستگی انجام می‌گیرد. وجهه فرد، به نظر ما، از درون کشاکش دیالکتیک بین «آبرو» و «رو» در درون تعامل ساخته می‌شود. یعنی فرد می‌کوشد در عین هماهنگی با توقعات و خواسته‌های گروه تصویر فردی توانمند و شایسته از خود ارائه دهد که متمایز از دیگران است بی‌آنکه توقعات نظم اخلاقی را نقض کرده باشد. به باور ما، آنچه وجهه فرد را می‌سازد تعادلی است که بین جنبه فردی و اجتماعی وجهه در درون هر تعامل ایجاد می‌شود.

ارتباط بین پررویی و اصطلاحهای مرتبط با آن با نفی فردیت و ابراز وجود را می‌توان در چارچوب یافته‌های محققان در مورد مفهوم فردیت در فرهنگ ایرانی تبیین نمود. احمدی و احمدی (۱۹۹۸)، قاضی مرادی (۱۳۷۸، ۱۳۷۸) و میلانی (۱۳۷۸) نشان می‌دهند که در فرهنگ ایرانی به دلیل میراث پادشاهی که در آن از ایران باستان تا دوران معاصر پادشاهان همواره به عنوان نماینده خدا در زمین خواهان اطاعت مطلق از سوی اتباع خود بوده‌اند، و نیز به خاطر گسترش اسلام صوفیانه و مفهوم وحدت وجود (که آموزه اصلی آن اتحاد با خالق و نفی هر گونه فردیت است) مفهوم فردیت و هویت فردی، مشابه آنچه در فرهنگهای اروپای غربی رواج دارد، شکل نگرفته است. انسان ایرانی متأثر از فرهنگ صوفیانه که قرن‌ها تحت سیطره حکومت‌های استبدادی زیسته، از وجود خود احساس شرمساری و حقارت می‌کند، یا حداقل

برای دفع قضاوت منفی «مردم» با رعایت توقعات و انتظاراتی که عنوان ارزشهای اخلاقی را به خود گرفته‌اند، یعنی با شکسته‌نفسی و فروتنی (که گاه تنها برای رعایت هنجارها انجام می‌شود)، چنین می‌نمایاند.

اما از سوی دیگر، در رابطه فرد و اجتماع نفی کامل فردیت امکان‌پذیر نیست و با آشنایی ایرانیان با سایر فرهنگها و کاهش نفوذ تفکر صوفیانه و تغییر شرایط اجتماعی فردیت و ابراز وجود پررنگتر شده است. عادلخواه (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که چگونه طی سالهای پس از جنگ فرهنگ رقابت در جامعه ایرانی، از رقابت در ورزش و سرگرمی گرفته تا رقابت در مسابقات قران، موجب ارتقاء فرهنگ فردگرایی شده است. به نظر می‌رسد کاربرد آبرو به مفهوم تأیید توانمندیها و مهارتها حکایت از حرکت هر چه سریعتر جامعه ایران به سوی ابراز وجود و سنگینتر شدن کفه فرد در مقابل جامعه است. کاربرد «پررویی» و مترادفهای آن در نفی ابراز وجود نیز نیروی مقابل آن است. کاربرد پررویی در نفی رفتارهای مرتبط با ابراز وجود (از جمله نشان دادن توانمندیها و مهارتهای فردی، و ابراز نظر در جمع)، حداقل در برخی بافتها، نوعی واکنش در برابر ابراز فردیت و مقاومت در مقابل روند فردگرایی موجود است. به نظر ما، نظر رایج در مورد متولدین دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی بویژه در مورد متولدین دهه‌های هفتاد و هشتاد خورشیدی که «هر یک پرورتر و بی‌ادبتر از نسل پیش از خود هستند»، نشان از توجه بیشتر متولدین این دو دهه به «تمایزات فردی» و ابراز وجود و بیان هویت فردی است و برجسیهای «پررویی» و «بی‌ادبی» تلاش نسلهای قبل در تقبیح و مهار این روند محسوب می‌شود. همین تنش و کشاکش بین جنبه فردی («رو») و جنبه عمومی وجهه («آبرو») وجهه ایرانی را تبدیل به امری رابطه‌ای و برهمکنشی می‌کند که در کاربردها و اصطلاحهایی که با «رو» و «آبرو» ساخته شده قابل مشاهده است. اما بررسی چگونگی این کشاکش نیازمند بررسی گفت‌وگوهای طبیعی در بافتهای زندگی روزمره است که امید است در پژوهشهای بعدی انجام شود. به باور ما بررسی تحول مفهوم «آبرو» و «رو» و تفاوتهای آن در بین گروهها و طبقات مختلف اجتماعی و گروههای سنی و نیز نحوه کسب و تهدید وجهه در گفت‌وگوهای روزمره موضوعی است که در درک بهتر روابط اجتماعی و شناخت روندهای کنونی و پیش‌بینی آینده اخلاق اجتماعی در جامعه ایران راهگشا خواهد بود.

در بررسی ادب کلامی، براون و لوینسن (۱۹۸۷) ادب را برابر با بکارگیری راهبردهای حفظ



وجهه می‌دانند و راهبردهای زبانی را برای انجام کاروجهه برمی‌شمارند. پژوهش حاضر در مورد وجهه در فرهنگ ایرانی و کاربردهای مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو»، نشان داد که بین دو مفهوم «آبرو» و «رو» و قضاوت‌های ادب و بی‌ادبی و بی‌احترامی ارتباط هست ولی نمی‌توان ساختهای زبانی مشخصی را برشمرد که مودبانه یا نامودبانه‌اند (نک: واتس، ۲۰۰۳) زیرا اصطلاحات مربوط به «رو» و «آبرو» نه راهبردهای زبانی بلکه دستورالعمل‌های اخلاقی هستند که در هر موقعیت با راهبردهای مختلف بیان می‌شوند. به بیان دیگر، ادب یا بی‌ادبی قضاوتی است که افراد از رفتار کلامی یا غیر کلامی دیگران دارند و مبنای این قضاوتها نظم اخلاقی اجتماع، یعنی نظام توقعات و انتظارات است (کادار و هاً، ۲۰۱۳) که در زبان فارسی برخی از آنها در مفاهیم «رو» و «آبرو» واژگانی شده‌اند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. face
2. Brown and Levinson
3. Eelen
4. Arundale
5. Haugh
6. Bargiela Chiappini
7. ethnographic
8. moral order
9. Garfinkel
10. Hu
11. mien-tzu
12. lien
13. Matsumuto
14. Nwoye
15. Igbu
16. Hinze
17. Ukosakul
18. Sifianou
19. Koutlaki
20. Goffman
21. Deference
22. Humility
23. Cordiality

24. connection/connectedness
25. separation/separatedness
26. Face Constituting Theory
27. bonding
28. differentiation
29. Kádár
30. line
31. negative face
32. positive face
33. Gu
34. Mao
35. de Kadt
36. Competence face
37. Lim & Bowers
38. independence face
39. involvement face
40. Mills
41. Watts
42. *habitus*
43. approach
44. withdrawal
45. relational
46. interactional
47. communities of practice
48. emic
49. Leeds-Hurwitz
50. Spencer-Oatey
51. Beeman
52. Implicature

۵۳. عموزاده (۲۰۰۱)، کادار و هأ (۲۰۱۳)، هأ (۲۰۱۵) ادب/بی ادبی را معنای ضمنی می‌دانند.

۸. منابع

- انوری، حسن. ۱۳۸۱. *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- آقاگل‌زاده، فردوس. ۱۳۹۵. *روش تحقیق در زبان و زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.



- آهنگر، عباسعلی و اشرفی، بتول. ۱۳۹۳. «بررسی تأثیر موقعیت ارتباطی بر انتخاب راهبردهای ادب در مکالمه‌های دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در بیرجند». *زبان‌پژوهی*. سال ششم، شماره ۱۱، صص. ۷-۴۱.
- جهانگیری، نادر. ۱۳۷۸. «گونه‌های احترام، سلطه و همبستگی در زبان فارسی» در *زبان، بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه* (مجموعه مقالات). صص. ۱۲۵-۱۵۹. تهران: نشر آگه.
- حسینی، سیدمحمد و عامریان، مجید. ۱۳۹۳. «راهبردهای بیان مخالفت در بین دانشجویان دختر و پسر». *زبان‌پژوهی*. سال ششم، شماره ۱۳، صص. ۶۵-۸۹.
- حسینی، سیدمحمد. ۱۳۸۸. «ادب و قدرت: نشانگرهای زبانی مخالفت در جلسات دفاع از پایان‌نامه». *پژوهش‌های زبانی*. سال اول، شماره ۱، صص. ۷۹-۱۰۰.
- حسینی، سیدمحمد، آقاگلزاده، فردوس، کامبوزیا کردزعفرانلو، عالیه و گلغام، ارسلان، (به‌زودی). «وجه در فرهنگ ایرانی: بررسی قوم‌نگارانه مفهوم آبرو». *زبان‌شناسی و گویشهای خراسان*.
- رحمانی، حسین، مدرسی، یحیی، غیاثیان، مریم سادات و زندی، بهمن. ۱۳۹۵. «ادب و بی‌ادبی در رمانهای نوجوانان فارسی‌زبان». *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۳۳، صص. ۶۷-۹۰.
- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نسترن. ۱۳۸۱. *فرهنگ فارسی معاصر* (ویراست چهارم). تهران: انتشارات معاصر.
- عبدالهی، منیژه، عمل‌صالح، احیاء و محقق‌زاده، محمدصادق، ۱۳۹۳. «بررسی فیلم کلاه قرمزی از منظر ادب‌مندی». *مطالعات کودک*. سال پنجم، شماره ۲، صص. ۱۲۹-۱۵۲.
- غیاثیان، مریم‌سادات، آهنگر، عباسعلی، فیرحی، داود، زاکری، طاهره، ۱۳۹۴. «نشانگرهای تعدیل در کنفرانسهای مطبوعاتی سیاسی رئیس‌جمهور دوره دهم». *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۳، صص. ۲۱۵-۲۳۹.
- قاضی‌مرادی، حسن، ۱۳۷۸. *پیرامون خودمداری ایرانیان*. تهران: نشر اختران.
- قاضی‌مرادی، حسن، ۱۳۸۳. *در ستایش شرم: جامعه‌شناسی حس شرم در ایران*. تهران: نشر اختران.

- محمودی بختیاری، بهروز و سلیمیان، سمیه، ۱۳۹۵. «بررسی بی‌ادبی کلامی در نمایشنامه صیادان». *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۲۹، صص. ۱۲۹-۱۴۹.
- مقدسی‌نیا، مهدی و سلطانی، سیدعلی اصغر. (۱۳۹۳). «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه». *جستارهای زبانی*، دوره ۵، شماره ۲۱، صص ۲۰۷-۲۲۸.
- میلانی، عباس. ۱۳۷۸. *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: نشر اختران.
- Adelkhah, F., 1999. *Being Modern in Iran*, (Translated by Jonathan Derrick). London: C. Hurst & Co. Publishers Ltd.
- Ahmadi, N. & Ahmadi, F., 1998. *Iranian Islam: The concept of the individual*. London: MacMillan Press.
- Amouzadeh, M., 2001. Politeness in Persian. *Language Forum*, 27, 131-141.
- Arundale, R.B., 1999. An alternative model and ideology of communication for an alternative to politeness theory. *Pragmatics* 9 (1), 119-153.
- Arundale, R.B., 2006. Face as relational and interactional: a communication framework for research on face, facework, and politeness. *Journal of Politeness Research* 2 (2), 193-216.
- Arundale, R.B., 2009. Face as emergent in interpersonal communication: an alternative to Goffman. In: Bargiela-Chiappini, F., Haugh, M. (Eds.), *Face, Communication, and Social Interaction*. Equinox, London, pp. 33-54.
- Arundale, R.B., 2010. Constituting face in conversation: face, facework, and interactional achievement. *Journal of Pragmatics* 42 (8), 2078-2105.
- Arundale, R.B., 2013. Face as a research focus in interpersonal pragmatics: Relational and emic perspectives. *Journal of Pragmatics*, 58, 108-120.
- Asdjodi, M., 2001. A Comparison between *Ta'arof* in Persian and *Limao* in Chinese. *International Journal of the Sociology of Language* 148: 71-92.
- Babai Shishavan, H. & Sharifian, F., 2013. Refusal strategies in L1 and L2: A study of Persian-speaking learners of English. *Multilingua* 32(6): 801-836.
- Babai Shishavan, H. 2016. Refusals of invitations and offers in Persian: Genuine or ostensible? *Journal of Politeness Research Language Behaviour Culture* 12(1):55-93.
- Babai Shishavan, H. and Sharifian, F., 2016. The refusal speech act in a cross-cultural perspective: A study of Iranian English-language learners and Anglo-Australian speakers. *Language & Communication* 47, 75-88.
- Beeman, W.O., 1976. Status, Style and Strategy in Iranian Interaction. *Anthropological Linguistics* 18(7):305-322.
- Beeman, W.O., 1986. *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.



- Brown, P., & Levinson, S.C., 1978. Universals in language usage: Politeness phenomena. In Esther Goody (Ed.), *Questions and politeness: Strategies in social interaction*, 56–289. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, P., & Levinson, S.C., 1987. *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge University Press, Cambridge, UK.
- de Kadt, E., 1998. The concept of face and its applicability to the Zulu language. *Journal of Pragmatics* 29(2), 173–191.
- Duranti, A., 1988. Ethnography of Speaking: Toward a Linguistics of the Praxis. In: F. J. Newmyer (Ed.), *Linguistics: The Cambridge Survey, vol. VI. Language: The Socio-cultural Context*. Cambridge: Cambridge University Press, pp.210-228.
- Eelen, G., 2001. *A Critique of Politeness Theories*. Manchester: St. Jerome.
- Garfinkel, H., 1967. *Studies in Ethnomethodology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Goffman, E., 1967. *Interaction Ritual. Essays on Face-to-face Behavior*. New York: Pantheon Books.
- Gu, Y., 1990. Politeness phenomena in Modern Chinese. *Journal of Pragmatics* 14, 237-257.
- Haugh, M., & Bargiela-Chiappini, F. (2010). Face in interaction. *Journal of Pragmatics*, 42(8), 2073–2077.
- Haugh, M., 2009. Face and interaction. In: Bargiela-Chiappini, F., Haugh, M. (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction*. Equinox, London, pp. 1–30.
- Haugh, M., 2013. Disentangling face, facework and im/politeness, *Sociocultural Pragmatics* 1(1), 46-73.
- Haugh, M., 2015. *(Im)Politeness Implicatures*. Germany: Mouton De Gruyter.
- Haugh, M. and Hinze, C., 2003. A metalinguistic approach to deconstructing the concepts of 'face' and 'politeness' in Chinese, English and Japanese, *Journal of Pragmatics*, 35, 1581-1611.
- Hu, Hsien Chin, 1944. The Chinese concept of “face”, *American Anthropologist*, 46, 45-6.
- Izadi, A., 2015. Persian honorifics and im/politeness as social practice, *Journal of Pragmatics* 85, 81-91.
- Izadi, A., 2016. Culture-generality and culture-specificity of face: Insights from argumentative talk in Iranian dissertation defenses. *Pragmatics and Society* 7 (3).
- Kádár, D., & Haugh, M., 2013. *Understanding Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Koutlaki, S., 2002. Offers and expressions of thanks as face enhancing acts: tae'arof in Persian. *Journal of Pragmatics* 34(12), 1733–1756.
- Koutlaki, S., 2009. Two sides of the same coin: how the notion of 'face' is encoded in Persian communication. In: F. Bargiela-Chiappini & M. Haugh

- (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction*. London: Equinox, pp. 115–133.
- Leeds-Hurwitz, W., 2005. Ethnography. In: K. Fitch & R. Sanders (Eds.), *Handbook of language and social interaction*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 327-353.
 - Lim, T.S., & Bowers, J., 1991. Face-work: Solidarity, approbation, and tact. *Human Communication Research* 17, 415–450.
 - Mao, L., 1994. Beyond Politeness Theory: “Face” Revisited and Renewed. *Journal of Pragmatics* 21: 451-486.
 - Matsumoto, Y., 1988. Reexamination of the universality of face: Politeness phenomena in Japanese. *Journal of Pragmatics* 12, 403-426.
 - Mills, S., 2003. *Gender and Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Nwoye, O., 1992. Linguistic politeness and socio-cultural variations of the notion of face. *Journal of Pragmatics* 18(4), 309–328.
 - O’Driscoll, J., 2007. Brown & Levinson’s face: How it can—and can’t—help us to understand interaction across cultures. *Intercultural Pragmatics* 4, 463-492.
 - Sahragard, R., 2003. A Cultural Script Analysis of a Politeness Feature in Persian. Paper presented at the *8th Pan-Pacific Association of Applied Linguistics*, Japan.
 - Scollon, R. & Scollon, S.W., 2001. *Intercultural Communication: A Discourse Approach*. Oxford: Blackwell.
 - Sharifian, F. & Jamarani, M., 2011. Cultural schemas in intercultural communication: A study of Persian cultural schema of *sharmandegi* ‘being ashamed’. *Intercultural Pragmatics*, 8(2), 227–51.
 - Sharifian, F., 2005. The Persian cultural schema of *shekasteh-nafsi*: A study of complement responses in Persian and Anglo-Australian speakers. *Pragmatics & Cognition*, 13(2), 337-361.
 - Sharifian, F., 2007. L1 cultural conceptualisations in L2 learning: The case of Persian-speaking learners of English. In F. Sharifian and Gary B. Palmer (Eds.) *Applied Cultural Linguistics: Implications for second language learning and intercultural communication*, (pp. 33-52). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
 - Sharifian, F., 2008. Cultural schemas in L1 and L2 compliment responses: A study of Persian-speaking learners of English. *Journal of Politeness Research*, 4(1), 55-80.
 - Sifianou, M., 2011. On the concept of face and politeness. In F. Bargiela-Chiappini & D. Kádár (Eds.), *Politeness across Cultures*. Basingstoke: Palgrave Macmillan, pp. 42–58.
 - Spencer-Oatey, H., 1996. Reconsidering power and distance, *Journal of Pragmatics* 26: 1-24.
 - Terkourafi, M., 2007. Toward a universal notion of face for a universal notion of cooperation. In: Kecskes, I., Horn, L. (Eds.), *Explorations in Pragmatics*:



- Linguistic, Cognitive, and Intercultural Aspects*. Mouton de Gruyter, Berlin, pp. 307-338.
- Ukosakul, M., 2009. The significance of 'face' and politeness in social interaction as revealed through Thai 'face' idioms. In F. Bargiela-Chiappini & M. Haugh (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction* (pp. 289-305). London: Equinox.
- Watts, R., 2003. *Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.